

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 10, Winter 2020, 309-325
Doi: 10.30465/crtls.2020.5886

A Review and Critique of Book *Can Education Change Society?*

Alireza Assareh*

Ali Rahbar**

Abstract

The purpose of this study is to criticize the book “*Can Education Change Society?*” written by Michael Apple in 2013. It was translated by Nazanin Mirzabaki (1395). This study reviews a critical tradition in the field of curriculum and educational studies. The research method and type of study are applied. In the first and second editions of the book, one of the strengths of the book was the attempt to link political movements around the world to create changes, although the writer, translator, and editor did a great job. Some of the textual and translation mistakes have led to criticism of the author and translator’s scientific approach. Perhaps the most important criticism of the author is the lack of use of scientific instruments, such as practice, charts, and pictures.

Keywords: Curriculum, Hegemony, Social Changes, Critical Thinking, Social Justice.

* Associate Professor of Curriculum Development, Department of Education of Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran (Corresponding author) Alireza_assareh@yahoo.com

** PhD Student of Curriculum, Department of Education of Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran Ali.rahbar83@yahoo.com

Date received: 2020-07-04, Date of acceptance: 2020-11-21

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی و نقد کتاب

آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟

علی‌رضا عصاره*

علی راهبر**

چکیده

هدف پژوهش حاضر نقد کتاب *آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟* نوشته مایکل اپل در ۲۰۱۳ و ترجمه نازنین میرزاییگی در ۱۳۹۵ است. این کتاب از جمله پژوهش‌هایی است که به بررسی سنت انتقادی در زمینه مطالعات برنامه درسی و آموزشی می‌پردازد. روش پژوهش کتاب‌سنجی و نوع مطالعه کاربردی است. جامعه آماری چاپ اول و دوم کتاب *آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟* است. نمونه مورد مطالعه یک جلد از چاپ دوم (۱۳۹۵) این کتاب است. نتایج یافته‌های این نقد نشان می‌دهد که یکی از نقاط قوت کتاب تلاش برای پیوند جنبش‌های سیاسی در سراسر جهان برای ایجاد تغییرات است. هم‌چنین گرچه نویسنده، مترجم، و ویراستار همگی از قلم شیوا و جذابی برخوردارند، برخی انتقادات محتوایی، ترجمه‌ای، و شکلی به رویکرد علمی نویسنده و مترجم وارد است. مهم‌ترین نقد به نویسنده استفاده نکردن از ابزارهای علمی مانند تمرین، نمودار، جدول، و تصاویر در ارائه و توضیح مطالب است.

کلیدواژه‌ها: برنامه درسی، هژمونی، تغییرات اجتماعی، پداگوژی انتقادی، عدالت اجتماعی.

* دانشیار مطالعات برنامه درسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Alireza_assareh@yahoo.com

** دانشجوی دکتری رشته برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران
Ali.rahbar83@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۱

۱. مقدمه

مدارس و دیگر مجموعه‌های آموزشی غیر از هویت‌سازی (مثبت و منفی) بخشی از دستگاه فرهنگی جامعه نیز هستند. آن‌ها سازوکارهایی کلیدی در تعیین چیزی‌اند که از لحاظ اجتماعی «دانش مشروع» ارزش‌گذاری و صرفاً «مردمی» تعبیر می‌شوند. آن‌ها هم‌گام با نقش خود در تعریف بخش بزرگی از آنچه دانش مشروع تلقی می‌شود، در فرایندی هم مشارکت دارند که از آن طریق گروه‌های خاص منزلت می‌یابند و دیگر گروه‌ها ناشناخته یا حقیر باقی می‌مانند. از این‌رو، در این‌جا نیز مدارس مرکز مبارزات برسر سیاست‌های بازشناسی مربوط به نژاد/ قومیت، طبقه، جنسیت، تبعیض جنسی، توانایی، مذهب، و دیگر پویایی‌های مهم قدرت به حساب می‌آیند. هم‌چنین مدارس و برنامه‌های درسی تحت‌تأثیر جنبش‌های راست‌گرایان در جاهایی چون آریزونا همراه با حمله‌های آن به دوره‌های درسی مطالعات قومی، بیش از پیش به مکان‌هایی برای تضاد شدید میان حافظه جمعی و فراموشی جمعی تبدیل شده‌اند؛ این‌ها فضاهایی برای کنش سیاسی و آموزشی نیز به حساب می‌آیند (فتحی و اجارگاه ۱۳۹۵).

با وجود اختلاف‌نظرهای زیادی که میان جناح‌های چپ و راست در مورد نقش آموزش در ایجاد نابرابری وجود دارد، وجه مشترک هر دوی آن‌ها این است که آموزش می‌تواند و باید کاری در مورد جامعه انجام دهد، یعنی آنچه را از دست‌رفته است باز یابد و آنچه را موجود است به صورت ریشه‌ای تغییر دهد. شاید این پرسش را جورج کاونتس (George Counts)، آموزش‌گر (educator) رادیکال، در ۱۹۳۲ به موجزترین صورت مطرح کرده باشد: «آیا مدرسه می‌تواند نظم اجتماعی تازه‌ای ایجاد کند؟». این پرسش نسل‌هایی از آموزش‌گران را که در بازسازی جامعه شرکت داشتند و در واقع آن را رهبری می‌کردند به‌چالش طلبید. بیش از هفتاد سال بعد مایکل دبلیو اپل، آموزش‌گر، نویسنده، و فعال مشهور، آثار تصویرگون کاونتس را بازبینی کرد و آن‌ها را با عقاید به‌همان اندازه محکم و مستدل افرادی مقایسه کرد که در اقلیت قرار گرفته‌اند و دوباره این پرسش به‌ظاهر ساده را مطرح کرد که آیا آموزش واقعاً قدرت تغییر جامعه را دارد یا نه. در این اثر بسیار مهم، اپل آموزش‌گران را به سمت فهم اساسی‌تری از آنچه مدارس انجام می‌دهند و آنچه ما می‌توانیم انجام دهیم، سوق می‌دهد تا روابط سلطه و انقیاد را در جامعه بزرگ‌تر به‌چالش بکشیم (همان).

هدف از تألیف این کتاب استفاده از پداگوژی انتقادی در تبیین مطالب در نظر گرفته‌شده برای رسیدن به اهداف خاص است. پداگوژی انتقادی رویکردی است برای درک و فهم

روابط مدرسه و جامعه از چشم‌انداز روابط اجتماعی موجود در تولید در قالب نظام سرمایه‌داری. این پدآگوزی هم‌چنین رویکردی عملی به تدریس، یادگیری، و پژوهش است که از طریق گفت‌وگوی انتقادی و تجزیه و تحلیل دیالکتیکی تجربه روزمره تدریس را مورد تأکید قرار می‌دهد. به‌طور خلاصه، تعلیم و تربیت انتقادی به تدریس با توجه به عمل انتقادی توجه دارد. رویکرد آن دموکراتیک و هدفش ایجاد و برقراری برابری و عدالت اقتصادی و اجتماعی برای تمام گروه‌های قومی یا نژادی است، از اصول نژادی، طبقه‌ای و جنسیتی حمایت و در راستای تحقق چنین برابری‌ای تلاش می‌کند. لذا با توجه به اهدافی که برای تألیف آن در نظر بوده، دارای کاربردهای مناسبی به‌منظور استفاده و بهره‌وری از آن برای رسیدن به آن اهداف است. مایکل دبلیو اپل در این اثر می‌خواهد به رابطه آموزش با دیگر نهادها (اقتصادی و سیاسی) پی‌ببرد و هم‌چنین به پرسش اصلی کتاب «آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟» از دیدگاه فعالان و منتقدان آموزش پاسخ دهد.

۲. روش شناسی

روش پژوهش کتاب‌سنجی و نوع مطالعه کاربردی و ابزار گردآوری اطلاعات سیاهه واریسی استاندارد (سلیمان‌زاده و دیگران ۱۳۹۲) است. جامعه آماری شامل تمام کتب و مقالات مرتبط با موضوع است. روایی ابزار توسط متخصصان کتاب‌داری و اطلاع‌رسانی تأیید شد. سیاهه واریسی برگرفته از مدل «BREM» (Book Review Evaluation Model) بود که این مدل از چهار شاخص ارزیابی محتوایی، نگارشی، شکل ظاهری، و سایر شاخص‌ها در ارائه نقد صحیح از کتاب تشکیل شده است. بخش ارزیابی محتوا دربرگیرنده شاخص‌های مرتبط با معیارهای محتوایی اثر شامل تازگی، جامعیت مطالب، دقت در مستندسازی اثر، بیان اهداف اثر به‌صورت جزئی و کلی، ارائه جمع‌بندی، و مواردی از این قبیل است. در بخش ارزیابی شکلی، میزان تناسب اثر از نظر ویژگی‌های ظاهری مثل حجم، قطع، صحافی، کاغذ، و طراحی جلد و تصاویر سنجیده می‌شود. در بخش ارزیابی ترجمه رعایت زبان علمی، نحوه درست ترجمه اصطلاحات علمی و تخصصی مترجم در ترجمه کتب علمی مربوط، و مواردی از این قبیل سنجیده می‌شود. در بخش سایر شاخص‌ها در ارائه نقد صحیح از کتاب، مواردی مانند مشخص و دقیق بودن اثر، ارائه اطلاعات از پدیدآورندگان، و مواردی از این قبیل سنجیده می‌شود. شیوه گردآوری اطلاعات مراجعه به نقدهای مذکور در قالب چاپی بود.

۳. یافته‌ها

کتاب *آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟* مشتمل بر هشت فصل است. این کتاب را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم‌بندی کرد: بخش اول کتاب بعد از فصل مقدماتی، سه فصل اول کتاب (فصل‌های دوم، سوم و چهارم) را دربر دارد که از لحاظ نظری به بررسی اهمیت تاریخی و ربط کنونی مباحث پائولو فریره، جورج کاونتس، دویوآ، و کارتر وودسون اختصاص دارد. تمام این افراد دغدغه این سؤال را داشتند که آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد یا به تعبیر کاونتس آیا مدرسه این جرئت را دارد که نظم اجتماعی را دگرگون سازد. بخش دوم کتاب (شامل فصل‌های پنجم، ششم، هفتم، و هشتم) از لحاظ عملی نشان می‌دهند که همیشه کنش مقاومتی و ضدهژمونیکی وجود دارد. مایکل اپل در این کتاب می‌کوشد تا نقش آموزش را به‌منزله ابزار اساسی ایجاد تغییرات در سطح اجتماعی معرفی کند. مایکل اپل در این اثر، با این که از سایر آثارش بیش‌تر جنبه شخصی و فردی داشت، اصول و اخلاق علمی را رعایت کرده و منابعی را که در تدوین این کتاب استفاده کرده، بدون تعصب و با دید حرفه‌ای به‌کار برده و در سراسر فصل‌های این اثر از دریچه‌ای علمی و پداگوژی انتقادی به مطالب مطرح‌شده، بدون سوگیری غیرعلمی و مغرضانه، نگاه کرده است. یکی از نقاط قوت کتاب، تلاش برای پیوند جنبش‌های سیاسی در سراسر جهان برای ایجاد تغییرات است. او در این کتاب دائماً از خواننده می‌خواهد تا در عین این‌که متوجه نیروهای جهانی باشد، از شرایط محلی غفلت نرزد. کتاب به‌صورت انتقادی - ارزیابی به‌صورت‌های ارزیابی شکلی، محتوایی، و ترجمه موردبررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که گرچه نویسنده و مترجم و ویراستار همگی از قلم شیوا و جذابی برخوردارند، برخی ایرادات محتوایی، ترجمه‌ای و شکلی به انتقاداتی به رویکرد علمی نویسنده و مترجم منجر شده است. شاید مهم‌ترین نقد به نویسنده عدم استفاده از ابزارهای علمی مانند تمرین، نمودار، جدول، و تصاویر در ارائه و توضیح مطالب است. هم‌چنین مترجم این کتاب، در فصل ششم «آمریکا زیر سلطه وال‌مارت» (Wal-Mart) برای معرفی واژه وال‌مارت نه آن را به‌صورت پی‌نوشت به‌صورت لاتین ذکر کرده تا افراد خواننده در تلفظ آن دچار اشتباه یا مشکل نشوند و نه در مورد آن توضیح بیش‌تری داده است. قطع کتاب از نوع رحلی است که بیش‌تر برای کتاب‌های رمان و داستان استفاده می‌شود، درحالی‌که که بیش‌تر مطالب کتاب علمی است و بهتر است از قطع وزیری استفاده شود.

۱.۳ معرفی کتاب

نویسنده کتاب *آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟* (*Can Education Change Society?*) مایکل دبلیو. اپل (Michael W. Apple) متولد ۱۹۴۲ م است. این کتاب توسط نازنین میرزاییگی (متولد ۱۳۶۳) ترجمه شده است. ناشر این اثر انتشارات آگاه در سال ۱۳۹۵ است. کتاب در مورد موضوعاتی هم‌چون آموزش و پرورش، جنبه‌های اجتماعی، و جامعه‌شناسی تربیتی است. اپل نویسنده، آموزش‌گر و استاد مطالعات سیاست آموزشی در دانشگاه ویسکانسین مدیسون ایالات متحده آمریکا است. وی در این کتاب تلاش کرده است تا آموزش‌گران را به سمت فهم اساسی‌تر از آنچه در مدارس انجام می‌دهند، سوق دهد تا بتواند معنا و مفهوم سؤال مطرح‌شده را پاسخ دهد.

مایکل اپل نظریه‌پرداز آموزشی معاصر است که تخصص او در زمینه رابطه آموزش و قدرت، آموزش انتقادی، و بسط و توسعه مدارس دموکراتیک است. طراح جلد محمودرضا لطیفی است و کتاب در سال ۱۳۹۵ به چاپ دوم رسیده است. این کتاب شامل ۳۰۲ صفحه و هشت فصل به هم‌راه یادداشتی در ابتدا و انتهاست.

- فصل اول «آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟».

یک فصل مقدماتی است که در جست‌وجوی این است که آیا آموزش قدرت مستقلی دارد یا کاملاً تحت‌تأثیر روابط فرهنگی و اقتصادی طبقه مسلط است. در این فصل نویسنده بحث خود را با اشاره به مشکلات مختلفی آغاز می‌کند که در جوامع وجود دارد و معتقد است که «مدارس عناصر کلیدی علت‌های مشکلات ما به‌شمار می‌روند». به همین دلیل تغییر مدارس را ضروری می‌داند. اپل در تفکیک مدارس خوب و بد آن‌هایی را که برنامه درسی واحدی دارند و از تصویری مشترک پیروی می‌کنند، «خوب» می‌داند و باقی آن‌ها را «بد» تلقی می‌کند. برای به‌وجودآوردن این تغییرات، اپل تشکیل «اتحادهای نامتمرکز یا پراکنده» را پیش‌نهاد می‌دهد، چراکه معتقد است در این صورت است که جنبش‌های پیش‌رو دیدگاه‌های مشترکی پیدا خواهند کرد (Apple 2013).

پیرو تغییراتی که برای مدارس لازم است، اپل بحث برابری عاطفی را مطرح می‌کند و معتقد است که «جامعه‌ای که براساس هنجارها و عقلانیت مبتنی بر محبت، مراقبت، و هم‌بستگی خود را بازسازمان‌دهی نکند و در مبارزات موافق برسر این بحث‌ها درگیر نشود، نمی‌تواند به‌طور جدی از برابری حرف بزند».

اپل در بخش پایانی فصل اول سعی می‌کند به چند مورد از اهمیت‌های مدارس بپردازد. در اولین مورد نویسنده نشان می‌دهد که چرا مدارس از عناصر درونی و مهم جامعه‌اند و برای این کار از جنبه اقتصادی آن وارد می‌شود و می‌گوید حداقل «مدارس، به‌عنوان مکان‌های کار به‌ازای دست‌مزد، بخش جدایی‌ناپذیر اقتصاد هستند». او در نکته دوم به نقش هویت‌سازی مدارس به‌منزله سازوکاری کلیدی در مشروعیت‌بخشیدن و ارزش‌گذاری کردن اشاره می‌کند که هم‌چنین می‌توان در آن فعالیت‌های گوناگونی (سیاسی و غیره) انجام داد و هم از این جهت است که گاهی آن‌ها را «خطرناک» می‌داند (ibid.).

- فصل دوم: پائولو فریره (Paulo Freire) و وظایف محقق / فعالان منتقد در آموزش.

در این فصل نویسنده سعی در معرفی اجمالی نظر فریره در مورد وظایف محققان و فعالان منتقد دارد. اپل دلیل خود برای انتخاب فریره را این می‌داند که در بین فعالان فقط برخی از آن‌ها هستند که «بینش‌هایی چنان مؤثر، چنان چالش‌برانگیز و چنان ضروری خلق می‌کنند که آن‌ها را معلمانی برای صدها و حتی هزاران نفر، نه تنها در کشور خود، بلکه در سراسر جهان تبدیل می‌کند» و او یکی از این افراد را فریره می‌داند (ibid.).

ابتدای این بخش به بحث درباره «آموزش» و اهمیت و ارزش آن پرداخته می‌شود و نویسنده از زبان فریره بیان می‌کند: «آموزشی که به مبارزات برای آزادی و علیه بهره‌کشی وصل نشود، ارزش آن را ندارد که آموزش نامیده شود». هم‌چنین فریره در جای دیگری معتقد است: «آموزش باید با تغییر در جامعه هم‌راه باشد». البته اپل و فریره آموزش ستم‌دیدگان را فراموش نکرده‌اند و معتقدند که تعلیم و تربیت افراد ستم‌دیده باید در جریان مبارزه با ظلم و ستم صورت بگیرد و برای این افراد صرفاً تعلیم و تربیتی نباشد.

در قسمت پایانی به نه وظیفه محققان و فعالان منتقد آموزش (از نظر فریره) اشاره می‌شود؛ اولین وظیفه داشتن نگرش منفی به سیاست‌ها و اعمال آموزشی و رابطه آن‌ها با استثمار است. در واقع محقق باید بتواند به‌خوبی رابطه آن‌ها را توضیح دهد. دومین وظیفه نشان‌دادن تناقضات در فضا است. این مرحله از این جهت اهمیت بسیاری دارد که اگر انجام نشود، ممکن است به بدبینی یا ناامیدی منجر شود. گاهی اوقات نیز لازم است خود محقق به بسط و گسترش موضوع و در واقع «پژوهش» در آن مورد بپردازد. وظیفه دیگر محقق منتقد بازسازی مفاهیم آموزشی است. فریره در وظیفه پنجم مطرح می‌کند که سنت‌های نظری، تجربی، تاریخی، و سیاسی باید زنده نگه داشته شوند و در عین حال مورد انتقاد (در جهت حمایت از آن‌ها) قرار گیرند. در ادامه، بیان می‌کند که این زنده‌نگه‌داشتن و

حمایت کردن اگر در زندگی روزمره مورد استفاده قرار نگیرد، اهمیتی نخواهند داشت و محقق باید از خود بپرسد که این سنت‌ها را برای چه کسی زنده نگه داشته است. وظیفه هفتم آموزش‌گران منتقد نیز هماهنگ‌شدن با جنبش‌های اجتماعی و مشارکت در جنبش‌های سیاسی است. بر این اساس، وظیفه هشتم محقق این است که به‌منزله معلمی متعهد عمل کند و با زندگی خود نشان دهد که هدفش چیست. فریره وظیفه آخر محقق را استفاده از امکاناتی که در اختیار دارد، به‌منظور بازکردن فضا می‌داند (ibid.).

- فصل سوم: جورج کاونتس (George Counts) و سیاست‌های تغییر رادیکال.

در این بخش از کتاب، اپل به‌بیان نظریات کاونتس (منتقد آموزش آمریکایی) می‌پردازد:

کاونتس به‌جای جداپنداشتن آموزش از مبارزات و جنبش‌های سیاسی، آن را آشکارا سیاسی می‌دانست و به‌جای تلاش برای برتردانستن آموزش از سیاست، تنها راه فهم آموزش را درگیرشدن در جنبش‌های سیاسی و هم‌راهی با آن‌ها در نظر می‌گرفت.

همان‌طور که از تیتراژ این فصل مشخص است، کاونتس و امثال او در تلاش برای ایجاد تغییرهایی در نظام آموزشی بودند و این اتفاق را در گرو کوتاه‌شدن دست کاسبان از مدارس و کنترل آموزش توسط معلمان متعلق به آن آموزش می‌دانستند. البته باید اشاره کرد که این افراد از طرفی «منتقد سرسخت اعتماد کورکورانه به قدرت مدرسه برای حل مشکلات مهم اجتماعی» بودند و هم‌چنین معتقد بودند که افرادی که می‌گویند معلم‌ها باید نقش رهبران را به‌عهده بگیرند و بازسازی نظام‌های مختلف را در دست داشته باشند، در اشتباه هستند (ibid.).

در مورد موضع کاونتس به فناوری نیز بحث‌های زیادی شده است، اما اپل معتقد است که کاونتس فناوری‌گریز نیست و به‌نظر او «رشد علم و تکنولوژی ما را به عصر تازه‌ای رسانده است که در آن باید دانش جای‌گزین جهل و نادانی و تعاون جای‌گزین رقابت، برنامه‌ریزی دقیق جای‌گزین اعتماد به مشیت الهی و صورتی از اقتصاد اجتماعی شده جای‌گزین سرمایه‌داری خصوصی شوند». در نهایت هم کاونتس از آموزگاران تقاضا دارد که نیروهای بازسازی اجتماعی را بشناسند و ضمن هم‌بستگی با آن‌ها عمل کنند (ibid.).

- فصل چهارم: دویوا، وودسون و سیاست‌های تغییر و تحول.

همان‌طور که از عنوان فصل مشخص است، اپل در این قسمت به‌بیان برخی نظرات دویوا و وودسون در حوزه آموزش می‌پردازد. هردوی این محققان معتقد بودند که نظام آموزشی نیازمند تغییراتی مهم در ساختار، در مواد درسی، و غیره است. از نظر دویوا

«آموزش باید از لحاظ شخصی و اجتماعی رهایی بخش باشد» و درغیراین صورت آموزش جدی محسوب نمی‌شود. در همین راستا، او یکی از اهداف این نوع آموزش را توان‌مندسازی افراد به‌حاشیه رانده‌شده (همانند آفریقایی - آمریکایی‌ها) می‌داند. باتوجه‌به این نکته و وجود فشارهای بسیار از جانب فعالان سیاه‌پوست، تحصیلات عمومی (به‌صورت محدود) حاصل شد، اما هم‌راه با اطمینان از این‌که سیاهان هم‌چنان فرودست باقی بمانند. ازطرف‌دیگر، دوبوا جزو آموزش‌گرانی است که تغییر شرایط موجود را در گرو آگاه‌سازی گروه مسلط می‌داند، اما سفیدپوستان تنها گروهی نیستند که دوبوا به آن‌ها می‌پردازد، بلکه خود سیاه‌پوستان نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند که به‌دلیل فقدان «خویش‌تن اصیل» دچار فقدان هویت نیز شده‌اند. به همین جهت، برای این‌که بتوانند به کنش‌گرانی فعال تبدیل شوند، درابتدا باید به تاریخی از زندگی خود دست پیدا کنند (ibid.).

در بخش دوم این فصل به‌بیان نظریات وودسون پرداخته می‌شود. از نظر او، این تغییرات در سیستم آموزشی با مجهزکردن معلمان به دانش و ارزش‌های خاص حاصل می‌شود که آن‌ها را از حالت افعال خارج کند، هم‌چنین وودسون معتقد است که «اگر قرار است تغییرات جدی‌ای صورت بگیرد، آموزش انتقادی باید از آن بناهایی که ما آن‌ها را مدرسه می‌نامیم فراتر برود» که البته این اتفاق علاوه‌بر نیروی انسانی کافی به منابع مالی و حمایت انجمن‌های مختلف نیز نیازمند است (ibid.).

- فصل پنجم: زنده‌نگه‌داشتن تغییر و تحولات آموزه‌هایی از جنوب.

اپل در فصل‌های گذشته عمدتاً به بحث‌های تاریخی پرداخته بود، اما در این فصل سعی کرده است به سؤال ابتدای کتاب (آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟) بازگردد و برای یافتن پاسخ از نظام آموزشی آنگره استفاده می‌کند و معتقد است پورتو آنگره نمونه بارزی از این واقعیت است که «جنوب» می‌تواند به‌عنوان معلم «شمال» عمل کند. به همین جهت، در ادامه این فصل از کتاب درابتدا به‌بیان تجربیات این نظام آموزشی و سپس اهداف آن و درانتها به برخی مشکلات بالقوه آن و به بررسی مدرسه شهروندی در برزیل می‌پردازد و پتانسیل‌های دموکراسی غلیظ را نشان می‌دهد. پداگوژی انتقادی یعنی ارزش‌قائل‌شدن برای طبقات غیرمسلط؛ کسانی که اپل آن‌ها را فرودستان می‌نامد (ibid.).

- فصل ششم: آمریکا زیر سلطه وال‌مارت، تحول اجتماعی و تأثیر آموزش.

اپل در این فصل نیز سعی کرده است به تعدادی از مباحثی که در فصل‌های اول مطرح کرده بود، بازگردد و این سؤال را مطرح می‌کند که «چه کسی از آموزش برای

تغییر جامعه استفاده می‌کند؟». او از وال‌مارت (Wal-Mart) به‌منزله کنش‌گر اقتصادی قدرت‌مند بین‌المللی استفاده می‌کند که جزو نام‌هایی بود که هدف از آموزش را «افزایش رقابت، سود و نظم بین‌المللی و بازگرداندن ما به گذشته بیش از حد زیبا» می‌دانستند و نشان می‌دهد که «چگونه استراتژی وال‌مارت از آموزش برای کمک به تغییر جامعه استفاده می‌کند». در این فصل روش‌هایی را توصیف می‌کند که در آن‌ها برنامه‌های نولیبرال می‌کوشند تا آموزش را به بینش کاملاً محافظه‌کارانه در جامعه مرتبط سازند. او در این فصل به طرح این نکته مهم می‌پردازد که فقط این طرف‌داران جریان چپ نیستند که به نقش آموزش در تغییرات اجتماعی اعتقاد دارند، بلکه شرکت‌های تجاری و افراد متمایل به جریان راست هم متوجه شده‌اند که آموزش محل اصلی کنترل ایدئولوژیکی است و اکنون این‌ها هم این دغدغه را دارند که چه چیزی در مدرسه به کودکان آموزش داده می‌شود؟ چگونه آموخته می‌شود؟ چه کسی مطالب را آموزش می‌دهد؟ و این آموزش به نفع چه کسانی است؟ (ibid.).

- فصل هفتم: آموزش انتقادی، صحبت درباره حقایق و واکنش.

در این بخش از کتاب، اپل ما را در جریان تجربه شخصی خودش به‌منزله فعال و منتقد آموزشی در کره جنوبی می‌گذارد. در واقع این نمونه شخصی را به‌منزله مثالی برای وظایف فعال یا منتقد آموزشی (که در فصل دوم به آن اشاره کرده بود) مطرح می‌کند و به این می‌پردازد که چگونه قدرت‌های هژمونیک می‌کوشند تا تلاش‌های کنش‌گران ضد هژمونیک را دچار اختلال کنند؛ یعنی در فعالیت ضد هژمونیک چه خطرهای و ریسک‌هایی وجود دارد. در واقع در این فصل، اپل داستان‌های شخصی خود را از فعالیت‌های سیاسی‌اش بیان می‌کند؛ از شهر سئول کره جنوبی تا تجربه شخصی او با نوه‌اش در مدیسون ویسکانسین آمریکا. او با این کار می‌خواهد نشان دهد که کنش سیاسی مردم عادی این قدرت را دارد که سبب تغییراتی شود و دموکراسی را بسط دهد. اپل معتقد است در نهایت «شناختی وجود دارد که براساس آن هیچ جایی آن قدر کوچک و هیچ سیاستی آن قدر بی‌اهمیت نیست که نتوان آن را به چالش کشید» (ibid.).

- فصل هشتم: پاسخ پرسش کتاب (آموزش، تغییر، و تحولات اجتماعی).

اپل در آخرین فصل از کتاب خود در واقع به جمع‌بندی‌ای از تمامی مطالب بیان‌شده می‌پردازد و مسئله آموزش را بار دیگر در رابطه با قدرت‌های اقتصادی و سیاسی «به‌منزله عوامل بیرونی» و هم‌چنین کنش معلمان «به‌منزله عوامل درونی» مورد بررسی قرار می‌دهد.

در ادامه همین بخش، نویسنده تلاش می‌کند تا با توجه به مطالب بیان‌شده به این سؤال پاسخ دهد که «آیا موفقیت امکان‌پذیر است یا خیر؟». از نظر اپل نهادهای آموزشی می‌توانند در زمان و مکان‌های مشخص به‌منزله عناصر اصلی برای تغییر جامعه وارد عمل شوند و تأثیرگذار نیز باشند و هم‌چنین او به سؤال اصلی در عنوان کتاب برمی‌گردد و جواب می‌دهد که این سؤال از اساس اشتباه است، زیرا نهادهای آموزشی جدا از بقیه جامعه نیستند، بلکه در بطن سایر بخش‌های جامعه قرار دارند. لذا نباید هیچ‌وقت به مدرسه و آموزش به‌صورت سیلوهای جدا از جامعه نگاه کرد (ibid.).

۲.۳ ارزیابی شکلی

این کتاب شامل ۳۰۱ صفحه و هشت فصل به‌همراه یادداشتی در ابتدا و انتهاست. طراح جلد محمودرضا لطیفی است و این کتاب در ۱۳۹۵ به‌چاپ دوم رسیده است.

باتوجه به محتوا و مضمون مطالب کتاب، که بیش‌تر علمی و اجتماعی است و این‌که اپل نظریه‌پرداز انتقادی و سیاسی برنامه‌درسی است، تعداد صفحات کتاب زیاد است، قطع به‌کاررفته در کتاب از نوع رحلی است که در کتاب‌های کوچک داستان و رمان مورد استفاده قرار می‌گیرد، بهتر است از قطع وزیری که برای کتاب‌های علمی مرسوم‌تر است استفاده شود.

شکل جلد کتاب به‌تبعیت از متن کتاب مناسب و مرتبط طراحی شده است. کاغذ چاپ کیفیتی مطلوب دارد و صفحه‌بندی، فونت، و کیفیت تصاویر از دقت و کیفیت بالایی برخوردار است. متن درون تصاویر بادقت به فارسی برگردانده شده است.

قسمت یادداشت‌های کتاب که در واقع به‌منزله چکیده و مختصر فصل‌های کتاب است در آخر فصل‌ها و کتاب آورده شده است و بهتر بود در صفحات ابتدایی اثر قرار می‌گرفت که خواننده با نگاهی اجمالی با روند و مباحث کلی کتاب آشنا شود.

مترجم در این اثر به علائم سجاوندی و رعایت قواعد نگارشی و ویرایشی (ازجمله رعایت فاصله و نیم‌فاصله) و نحوه نگارش کلمات به‌خوبی توجه کرده و به‌شکل مناسبی آن‌ها را آورده است.

اصول علمی ارجاع‌دهی در درون متن و کتاب‌نامه در این اثر توسط مترجم به‌خوبی رعایت شده است؛ مثلاً ارجاعات درون‌متنی به‌شیوه (داخل پرانتز) نام خانوادگی نویسنده کتاب یا مقاله و سال انتشار آورده شده است؛ مثال: میلر ۱۹۹۷. کتاب‌نامه این اثر به‌شکل APA است و به‌شکل منسجم تمامی منابع را لحاظ کرده است.

از معایب کتاب، باتوجه به این که این کتاب به شکل انتقادی به بررسی مسائل آموزش و اجتماع می‌پردازد، نویسندگان از ابزارهای علمی مانند تمرین، نمودار، جدول، و تصاویر به قدر کافی استفاده نکرده است، درحالی که حتی می‌توان آن را به‌منزله منبع آموزشی در سطح تحصیلات تکمیلی برای دانشجویان رشته برنامه‌درسی به‌صورت واحد درسی در نظر گرفت. بهتر است در ویرایش‌های بعد این موارد مدنظر قرار گیرد.

۳.۳ ارزیابی محتوایی

عنوان کتاب با عنوان فصل اول کتاب یکی است و درواقع برای پاسخ‌گویی به سؤال «آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟» است، دراین‌صورت نشان می‌دهد که مطالب کتاب نظمی منطقی دارد، ذهن فراگیر را به‌سمت توالی و وحدت مطالب سوق می‌دهد، و با محوریت قراردادن این سؤال در فصل‌های دیگر انسجام درونی مطلوبی بین بخش‌های مختلف کتاب وجود دارد. درنهایت در فصل هشتم به پاسخ‌گویی سؤال مطرح‌شده در فصل اول می‌پردازد و بعد از توجیه خواننده با استفاده از مطالب فصل‌های دیگر به نتیجه‌گیری اصلی می‌رسد.

تحلیل‌ها و تبیین‌های ارائه‌شده در این کتاب باتوجه به مبانی و پیش‌فرض‌های علمی و پژوهشی، نقد مستند و علمی آراء، نظریات مطرح‌شده، و... از ثبات و استحکام مناسب برخوردار است، زیرا مایکل اپل در این اثر که بیش‌تر اثری شخصی و فردی است، در مقایسه با سایر آثارش، خود را به‌منزله روشن‌فکر، فعالی سیاسی، و پدر بیان می‌کند، ولی ازسوی دیگر این کتاب تداوم منطقی سایر آثار اوست، زیرا در سایر آثار خود هم کوشیده است تا نشان دهد که مسائل بسیار پیچیده‌اند و شاید بهترین پاسخ به سؤالات این باشد: «بستگی دارد» و هم‌چنین می‌گوید که نظام آموزشی و فرهنگی متغیری است که عملاً نگره‌داشت و حفظ سلطه و استثمار موجود در نظم اجتماعی را القا و دیکته می‌کند. از نظر او توجه‌ها بیش‌تر به مدارس شده است، درحالی که مسئله اصلی به چهارچوب وسیع‌تر روابط اجتماعی به‌ویژه به بازتولید فرهنگی بازمی‌گردد. بدین ترتیب، اپل معتقد است که سؤالات مهم درباره آموزش، جامعه، عدالت اجتماعی، و دموکراسی هرگز جواب ساده‌ای ندارد (شارع‌پور ۱۳۹۶).

وی در نوشتن مطالب کتاب از منابع معتبر لازم و به‌روز استفاده کرده و بدون تعصب سعی کرده است تا مطالب کتاب به‌صورت علمی تدوین شوند و از نظر سایر اندیشمندان

نیز استفاده شود. در فصل دوم، سوم، و چهارم کتاب از نظریات فریره، جورج کانتس، دوبوآ، و وودسون برای توضیح و بسط مطالب بهره‌مند شده است. تمام آثار مایکل اپل از خلاقیت و نوآوری برخوردار بوده و زمینه‌پرورش روح تفکر و خلاقیت را برای افراد خواننده به حد کافی فراهم کرده است. هم‌چنین اپل در این اثر نیز مثل سایر آثار خود، در انتشار مطالب و نقد و توسعه آن‌ها از نبوغ و خلاقیتی خاص استفاده کرده است تا خواننده را به خواندن آن برسر شوق آورد و در وی مؤثر واقع شود.

۴.۳ ارزیابی ترجمه

ترجمه کتاب *آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟* مایکل اپل (۲۰۱۳) تلاشی ارزش‌مند است که می‌تواند در فهم بهتر دانش‌پژوهان رشته برنامه‌درسی و به‌خصوص در ایران از دید انتقادی مؤثر باشد و مورد استفاده قرار گیرد و از این حیث، به مترجم آن نازنین میرزاییگی باید دست‌مریزاد گفت. در این نوشته ترجمه مذکور از حیث رسیدن به این مقصود بررسی می‌شود. امید است در ویرایش بعدی این ترجمه نکته‌های ذیل راه‌گشای مترجم باشد.

دیرزمانی است که صاحب‌نظران می‌گویند مترجم باید واجد سه صلاحیت باشد: نخست آشنایی با زبان مبدأ، دیگری آشنایی با زبان مقصد، و سوم شناخت مورد ترجمه. بر این اساس، فرض آن است که مترجمان متن مورد بحث باید به زبان انگلیسی تسلط نسبی داشته باشند و در کار ترجمه، صرفاً با قراردادن فرهنگ و واژگان در کنار دست خود اقدام به ترجمه نکنند. دیگر این‌که با زبان فارسی مأنوس باشند، نه به این معنا که فارسی‌زبان باشند، بلکه باید در امر نویسندگی به زبان فارسی هم صاحب پیشینه باشند، حتی فراتر از آن، صاحب ذوق باشند. این امر آن‌قدر مهم است که برخی از مترجمان گفته‌اند: مترجمان به زبان فارسی باید با ادبیات کلاسیک ایران آشنا باشند و گرنه مترجمان ناآشنا به زبان مادری باعث رواج عبارات و مفاهیم غلط در زبان مقصد می‌شوند. ابوالحسن نجفی (۱۳۶۶) در کتاب *مشهور غلط‌نویسیم* به پاره‌ای از این غلط‌های شایع اشاره کرده که ناشی از تسلط‌نداشتن بر سه عنصر، زبان مقصد، زبان مبدأ، و زمینه بحث شده است.

خرمشاهی (۱۳۹۰) در اثر اخیر خود، *ترجمه‌کاو*ی، به پاره‌ای از این اشتباهات اشاره کرده است. مثلاً می‌گوید که گاه مترجمان واژه‌ای ترکیبی را کلمه‌به‌کلمه ترجمه می‌کنند و موجب انبساط‌خاطر خوانندگان می‌شوند؛ مثلاً ترجمه واژه «airport» را به بندر هوایی ترجمه کرده و نیندیشیده‌اند که این بندر هوایی همان فرودگاه زبان فارسی است. به نظر

بررسی و نقد کتاب *آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟* (علی‌رضا عصاره و علی راهبر) ۳۲۳

خوارزمشاهی ترجمه نباید از روش کامابه‌کاما یا ویرگول‌به‌ویرگول تبعیت کند، بلکه اگر مترجم به زبان فارسی آشنایی داشته باشد، می‌تواند از خود نوآوری نشان دهد.

مترجم این کتاب در فصل ششم، «آمریکا زیر سلطهٔ وال‌مارت (wal-mart)»، برای معرفی واژهٔ وال‌مارت نه آن را به صورت پی‌نوشت به صورت لاتین ذکر کرده تا افراد خواننده در تلفظ آن دچار اشتباه یا مشکل نشوند و نه در مورد آن توضیح بیش‌تری داده است. لازم بود در پی‌نوشت در مورد آن توضیحات بیش‌تری می‌داد تا مخاطبان به‌خوبی مطالب را درک و پی‌گیری کنند.

مایکل اپل در این کتاب در کاربرد اصطلاحات تخصصی و معادل‌سازی برای واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی و خارجی ظرافت و تیزبینی خاصی داشته است و با حساسیت به این امر نگریده است تا اصطلاحاتی را به‌کار ببرد که از جامعیت و شفافیت کافی برخوردار باشد تا قابل فهم و درک عمیق افراد شود. برای توضیح بیش‌تر، به‌طور کلی اکثر صاحب‌نظران سیاسی از واژهٔ «سلطه» برای اصلاح الگوی اولیه و زیربنا - روبنا استفاده کردند که در دههٔ ۱۹۷۰ به‌کار گرفته شده بود. برای مثال، اپل بر این باور بود که مفهوم سلطه در بردارندهٔ پیچیدگی فرایندهای «اشباع» است. به‌طور ویژه، اپل مفهوم ویلیامز در مورد «سنت‌گزینی» را به‌نحوی به‌کار برد که متوجه راه‌هایی باشد که در آن‌ها کارکردهای برنامهٔ درسی برای تسلط مجموعه‌ای از دانش معینی بر دیگر دانش‌ها به‌کار گرفته می‌شود. سایر صاحب‌نظران سیاسی از این مفهوم در تجزیه و تحلیل بازتولید فرهنگی استفاده کردند (فتیحی و اجارگاه ۱۳۹۵).

۴. نتیجه‌گیری

کتاب *آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟* باعث شده است تا آموزش‌گران را به سمت فهم اساسی‌تر از آنچه در مدارس انجام می‌دهند، سوق دهد تا بتواند معنا و مفهوم سؤال مطرح‌شده را پاسخ دهد.

مایکل اپل، نویسندهٔ کتاب، از افرادی است که دیدگاه‌های مهمی را در آموزش و پرورش پیشرفت‌گرای معاصر و به‌تأسی از اصول نئومارکسیست ارائه کرده است. او در واقع یکی از اندیشمندان جدید در حوزهٔ نظریه‌پردازی انتقادی و تفسیر برنامه‌های درسی در بستر سیاسی است و برای انتشار آثار اثرگذار در زمینه‌هایی چون آموزش و پرورش و قدرت، نظریه و پژوهش، تدریس انتقادی، و توسعهٔ تفکر انتقادی به شهرت جهانی رسیده است. تمام آثار

مایکل اپل خلاقیت و نوآوری دارند و زمینه پرورش روح تفکر و خلاقیت را برای افراد خواننده به حد کافی فراهم کرده است. وی در این اثر نیز مثل سایر آثار خود، در انتشار مطالب و نقد و توسعه آن‌ها از نبوغ و خلاقیتی خاص استفاده کرده است تا خواننده را با خواندن آن برسر شوق آورد و برای وی مؤثر واقع شود.

این کتاب با ارزش‌های اسلامی و ایرانی کشور ما هماهنگی و سازگاری دارد و می‌تواند مطالب آن مورداستفاده پژوهش‌گران، برنامه‌ریزان، و تعلیم‌دهندگان عرصه تعلیم و تربیت قرار بگیرد. باتوجه به این که کشور ما اسلامی است و در اسلام سفارش شده است که دانش سودمند را بیابیم، اگرچه در سرزمین‌های دور باشد، و در کشور ما اعتقاد به عدل جزو آموزه‌های دینی است، باید عدالت آموزشی را محور کار خود قرار دهیم. هم‌چنین در کشور ما قومیت‌های مختلف از قبیل لر، ترک، فارس، گیلک، بلوچ، و... غیره با فرهنگ‌های مختلف در کنار هم زندگی می‌کنند، همه طبق قانون اساسی باید حقوق یکسانی داشته باشند، به همه قومیت‌ها و فرهنگ‌ها احترام گذاشته شود. در دستورهای دین اسلام اعتقادی به طبقه فرودست و بالادست وجود ندارد و توصیه شده است که اگر به حقوق افراد ستمی وارد شود، باید درمقابل آن ایستاد و حق را به حق‌دار داد و آموزش و پرورش را حق همه افراد می‌داند. مطالب کتاب آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟ چون در فضایی نوشته شده است که در آموزش و پرورش کشور آمریکا تسلط طبقه حاکم بر سایر مردم عادی و قومیت‌های دیگر غالب است و تبعیض بین افراد قائل می‌شوند، فردی عدالت‌خواه مثل اپل با استفاده از پداگوژی انتقادی می‌گوید که افراد ستم‌دیده باتوجه به نظریه انتقادی درمقابل افرادی که به آن‌ها ظلم می‌کند بیدار باشند و سکوت نکنند تا حقوقشان پای‌مال نشود. از این رو این کتاب می‌تواند به منزله منبع آموزشی در آموزش و پرورش و آموزش عالی ما مورداستفاده قرار گیرد.

یکی از نقاط قوت کتاب تلاش برای پیوند جنبش‌های سیاسی در سراسر جهان برای ایجاد تغییرات است. او در این کتاب دائماً از خواننده می‌خواهد تا درعین این که متوجه نیروهای جهانی باشد، از شرایط محلی غفلت نرزد. تأکید اصلی کتاب این است که هرگز کافی نیست تا ما محققان صرفاً در دفتر کار خود بنشینیم، تایپ کنیم، در مجلات علمی پژوهشی مقاله چاپ کنیم، و به دلیل این انتشارات به خودمان جایزه بدهیم. همان‌طور که اپل در جمله پایانی کتاب ذکر کرده است، نشستن در بالکن می‌تواند جای راحتی برای تماشای مبارزات باشد، ولی فقط با پیوستن به تلاش‌های خلاق و مصمم برای ایجاد توده‌ای مخالف می‌توان بهترین جواب‌ها را یافت و کارهای زیادی انجام داد.

یکی از نقاط ضعف کتاب استفاده نکردن از ابزارهای علمی مانند تمرین، نمودار، جدول، و تصاویر در ارائه و توضیح مطالب است، با توجه به این که این کتاب به شکل انتقادی به بررسی مسائل آموزش و اجتماع می‌پردازد و حتی می‌توان آن را به منزله منبع آموزشی در سطح تحصیلات تکمیلی برای دانشجویان رشته برنامه درسی به منزله واحد درسی در نظر گرفت. لذا برای درک و فهم بهتر مطالب برای فراگیران لازم است که در ویرایش بعدی این موارد مدنظر قرار گیرد.

کلام آخر این که، اگر فقط آنچه ما (معلم‌ها و فعالان آموزش) انجام می‌دهیم در پروژه‌های وسیعی ریشه داشته باشد و به تفاوت‌های خود و دیگران احترام بگذاریم، این کار شدنی است، ولی به یاد داشته باشید که راه طولانی، دشوار، و پرخطر خواهد بود. در نهایت، نه انقلاب و نه اصلاح قادر به تغییر جامعه نیستند. برای تغییر جامعه باید بتوانید قصه نیرومند نوینی حکایت کنید؛ قصه‌ای چنان متقاعدکننده که بتواند اسطوره‌های کهن را کنار بزند و به روایتی مطلوب تبدیل شود؛ قصه‌ای چنان دربرگیرنده که بتواند همه ذرات گذشته و اکنون ما را به کلیتی هم‌بسته تبدیل کند؛ شاید هم بتواند نوری به آینده بتاباند تا بتوانیم گام بعدی را برداریم. اگر می‌خواهید جامعه را تغییر دهید، باید قصه‌ای دیگر تعریف کنید.

کتاب‌نامه

- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۰)، ترجمه کاوی، تهران: ناهید.
- سلیمان‌زاده نجفی، نیره‌السادات و دیگران (۱۳۹۲)، *بررسی نقد کتاب بر آگاهی، نگرش و نقد کتاب اساتید دانشگاه علوم پزشکی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان: دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.*
- شارع‌پور، محمود (۱۳۹۶)، «آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟»، فصل‌نامه نقد کتاب علوم اجتماعی، ش ۱۶.
- فتحی واجارگاه، کورش (۱۳۹۵)، *برنامه درسی به سوی هویت‌های جدید*، تهران: آبیژ.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۶۶)، *غلط ننویسیم: فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

Apple, M. W. (2012), *Education and Power*, New York: Routledge.

Apple, M. W. (2013), *Can Education Change Society?*, New York: Routledge.

Apple, M. W. (2002), "Does Education have Independent Power?", *British Journal of Sociology*, no. 23.

Appl, M. W. (1996), *Cultural Politics and Education*, New York: Thears College Press.